



تاریخ مختصر
دیانت بهائی

نگارش و اقتباس
دکتر خوشدل یزدانی

تاریخ مختصر دیانت بهائی

نگارش و اقتباس
دکتر خوشدل یزدانی

ISBN 1 875598 -15- 4

© Century Press 1999

از انتشارات



P.O. Box 1309
Bundoora, vic. 3083
Australia

پیشگفتار

این جزوه یک کتاب تاریخی کامل نیست بل گفتاری است مختصر درباره تاریخ دیانت بهائی که مطالب فشرده شده آن از بین ده ها کتاب جمع آوری و در اختیار علاقمندان قرار داده شده است.

نگارنده بر حسب اهمیت موضوع و به منظور سهولت استفاده از این جزوه مبادرت به استخراج مطالب آن از کتب امری گردیده تا یاران عزیز و مقبلین به دیانت بهائی با صرف مدت کوتاهی با رئوس مطالب مهمه در تاریخ این دیانت آشنا گردند.

علاقمندان به کسب اطلاعات گسترده تر در این بحر بیکران می توانند به کتب مختلف بهائی از جمله کتبی که در قسمت پایانی این جزوه درج گردیده مراجعه نمایند.

امید است این خدمت ناچیز حقیر مورد تصدیق و رضایت غواصان بحور آثار و وافیان به عهد و میثاق الهی قرار گیرد.

دکتر خوشدل یزدانی

مقدمه

دیانت بهائی اولین دور از ادوار الهیه کور اعظم افخمی است که بشارتش در صحف و کتب و الواح از آدم تا خاتم مدّون است. شاخصیت و اشرفیت این کور مکرم مقدس رحمانی بشأنی والا و رفیع و بزرگوار است که امتدادش طبق نصوص الهی لااقل پانصد هزار سال خواهد بود.

به عقیده اهل بهاء، حضرت بهاءالله مؤسس این کور مفخم معزز رحمانی و شارع دور دیانت بهائی و موعود اعظم کتب مقدسه جمیع ادیان الهی و مربی اعظم عالم انسانی و مؤسس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی که هدف و مقصد اصلی و نهائی این دیانت مقدس است می باشند.

در این زمینه حضرت عبدالبهاء پسر ارشد حضرت بهاءالله مرکز عهد و پیمان الهی و مبین کتاب الله در قسمتی از یکی از خطابات مبارکه میفرمایند:

« آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد، صلح عمومی، پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهمتر نمی شود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشر و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه ... » ۱

و نیز حضرت ولی امرالله حضرت شوقی ربانی نوه ارشد حضرت عبدالبهاء و مبین آیات و آثار و الواح در توقیع منیع (روز موعود فرا رسیده است) در این زمینه می فرمایند:

« بشر از ابتدای سکونت خود در کره ارض سیر تکاملی اجتماعی را آغاز نمود که وحدت عالم انسانی و اتحاد من علی الارض آخرین مرحله این سیر تکامل اجتماعی بوده و وصول به آن امری محتوم و مقرر است. »

با مطالعه و تمغن و تبصر در معاریف دیانت بهائی باین نکته اساسی و بنیادی دست خواهیم یافت که توجه و اجرای مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی این آئین مانند ضرورت دین و ظهور مظاهر الهی - توافق علم و دین - استفاضه از نفثات روح القدس - صلح عمومی - وحدت لسان و خط - ترک تقالید و تحری حقیقت - ترک تعصبات جاهلیه - تعلیم و تربیت عمومی و اجباری و وحدت تربیت - تساوی حقوق رجال و نساء - تعدیل معیشت عمومی و حل مشکلات اقتصادی و وحدت ادیان و عدم مداخله در امور سیاسی، موجب تسریع در استقرار و اسکان هدف عالی و مقصد نهائی این آئین یعنی وحدت عالم انسانی و صلح عمومی در کره ارض میگردد.

دور درخشان و مشعشع دیانت بهائی بر سه عصر مهم منقسم می شود. این اعصار گرچه از یکدیگر مشخص و متمایز می باشند ولی در حقیقت به یکدیگر مرتبط و هر یک به نام ویژه ای نامیده می شوند.

عصر اول بنام عصر رسولی نامیده می شود که شامل دو مظهر ظهور و مرکز عهد و میثاق الهی است و بهمین سبب بمراتب اعظم و اشرف از دو عصر دیگر بوده و مدتش هفتاد و هفت سال بوده است. بدایت این عصر اعظم، بعثت حضرت رب اعلی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۱۸۴۴ میلادی و اختتامش صعود مرکز میثاق عهد الهی حضرت عبدالبهاء در آذر ماه سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مطابق با ششم قوس ۱۳۳۸ هجری قمری و ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی می باشد. این عصر اعزّ افخم خود به سه عهد متمایز منقسم می شود.

عهد اول بنام عهد اعلی مرسوم و منتسب به حضرت اعلی می باشد. ابتدایش بعثت حضرت نقطه اولی در تاریخ پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۲۳ مه ۱۸۴۴ میلادی و انتهایش ظهور و بعثت حضرت بهاءالله در زندان سیاه چال طهران در تاریخ ۱۲۶۹ هجری قمری مطابق ۱۸۵۲ میلادی و مدتش جمعا نه سال می باشد.

عهد ثانی منتسب به مظهر حضرت بهاءالله و مدتش سی و نه سال است

ابتدایش بعثت سَری مبارک در سجن سیاه چال تهران در تاریخ ۱۲۶۹ هجری قمری مطابق با ۱۸۵۲ میلادی و انتهایش صعود مبارک در قصر بهجی در تاریخ دوم ذیقعده ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق با ۲۹ مه ۱۸۹۲ میلادی است.

عهد ثالث منتسب به غصن اعظم مرکز عهد و میثاق الهی حضرت عبدالبهاء مبین آثار و الواح مبارک حضرت بهاء‌الله و مدتش بیست و نه سال بدایتش جلوس مبارک است بر مسند عهد و میثاق الهی به تاریخ دوم ذیقعده ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق با ۲۹ مه ۱۸۹۲ و اختتامش صعود حضرت مولی الوری در تاریخ ۶ قوس ۱۳۳۸ هجری قمری مطابق با ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی است .

عهد اول و عهد ثانی عصر رسولی دور شریعت مقدس بهائی که در قرن نوزدهم میلادی مقارن با قرن سیزدهم هجری واقع است و به شهادت تاریخ در سراسر قرون گذشته هیچگاه نظیر این قرن چنان تحول و تطوری شگرف و بهت آور و اسف باری در شرق و غرب جهان رخ نداده بوده است. شرق بر اثر حکومت مستبدانه و جابرانه حُکام ممالک شرقیه، انحراف علمای دینی از معرفت اساس دین و معارف حقیقیه و توجه به امور نالایقه دچار انحطاط اخلاقی گردیده بود و غرب که تازه از تسلط کشیشان و نفوذ رؤسای دینی مسیحی و اشاعه اخلاقی و خرافات آنها و مداخله صریح آنها در امور اجتماعی و سیاسی فارغ گردیده بود سیاست را از دین تفکیک نموده و بسرعت به اکتشافات و اختراعات عجیبه و ترقیات علمی و صنعتی روآورده و چنان یکباره غرق در افکار مادّیه و سیاسیه و رقابت در امور تجارت و صناعت و استعمار و استثمار دولّ ضعیف و تعصبات ملّی گردیده بودند که از حقیقت و عدالت و فضائل اخلاقی محروم و از فیوضات رحمانی و عوامل روحانی فرسنگها بدور مانده بودند.

در چنین وضع نابسامان ظلمانی و تأثر انگیزی نهضت روحانی جدیدی بنام بابی و بهائی و بواسطه دو ظهور متوالی تأسیس گردید، اول ظهور مهدی موعود حضرت باب اعظم یا آغاز عهد اول رسولی، دوم ظهور مظهر کلی

الهی حضرت بهاءالله ظهور اعظم و منجی اُمم و یا آغاز عهد دوّم عصر
رسولی.

فصل اول

حضرت باب

(عهد اول عصر رسولی یا عهد اعلیٰ)

حضرت باب نام مبارکشان آقا سیدعلی محمد و به القاب و عناوین شامخه از جمله: رب اعلیٰ - نقطهٔ اولیٰ - نقطهٔ بیان - حضرت اعلیٰ - مبشر جمال ابهی و باب اعظم ملقب و معروفند و در آثار مبارکهٔ جمال قدم جل اسمہ الاعظم به جواهر الجواهر و بحر البحور و نقطهٔ الاولیٰ توصیف گردیده اند. پدر بزرگوارشان سیدمحمدرضا و اجداد عالی مقام حضرتش، میرزا ابوالفتح بن میرزا ابراهیم بن میرزا نصرالله الحسینی شیرازی هستند و مادرشان مسماة به فاطمه بنت میرزا محمدحسین ابن میرزا عابد است. حضرت رب اعلیٰ در شیراز در بیت آقامیرزا علی عموی مادرشان در یوم اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با بیستم اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی متولد شدند. در دوران طفولیت، پدر بزرگوارشان در سال ۱۲۴۳ هجری قمری در شیراز صعود فرمود و جناب میرزا سیدعلی خال اعظم متکفل مراقبت و پرورش حضرت گردید و مادرشان در آخر سال قرن سیزدهم هجری یعنی سال ۱۳۰۰ در نهایت درجهٔ ایقان و ایمان بظهور مبارک در کربلا وفات یافت. سبب تصدیق مشارالیه با مر مبارک در اوقاتی که در کربلا ساکن بودند زوجهٔ حاجی عبدالمجید شیرازی و جناب

حاجی سیدجواد کربلایی بودند که به اشاره جمال مبارک نزد مشارالیهما رفته و او را تبلیغ نمودند. حضرت نقطهٔ اولی در سن صباوت به مکتب شیخ عابد معروف به شیخنا تشریف برده و مختصر تحصیل سواد فارسی نمودند و پس از مدتی در اوّل ربیع الاول سال ۱۲۴۷ هجری به زیارت نجف و کربلا عزیمت فرموده و پس از هفت ماه به فارس مراجعت نمودند و با جناب خال در شیراز به تجارت پرداخته و در سال ۱۲۵۸ هجری قمری یوم جمعه هیجدهم رجب ازدواج هیکل مبارک با خدیجه خانم بنت آقامیرزا علی بن میرزا عابد در سن ۲۳ سالگی صورت گرفت که از این اقتران طفلی موسوم به احمد بوجود آمد که در سال ۱۲۵۹ هجری قمری یعنی یکسال قبل از بعثت مبارک وفات یافت. حضرت اعلی در کتاب قیوم الاسماء که به تفسیر احسن القصص نیز معروف است در ضمن سورهٔ ۲۸۵ نام فرزند خود را احمد ذکر فرموده و حضرت حرم را در مصیبت آن طفل تسلیت داده اند. آرامگاه احمد در شیراز در بقعهٔ بی بی دختران در پای سرری واقع شده بود. بعداً حسب الامر مبارک حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه رمس احمد از بی بی دختران با تشریفات خاصی به گلستان جاوید شیراز منتقل گردید. پس از وفات این طفل مناجاتی از قلم مبارک صادر شد که چند فقرهٔ آن در صفحه ۷۷ ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل مسطور و ترجمه آن بفارسی چنین است:

«اللهم یا الهی کاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی می نمود. یا محبوبی یا مقصود قلبی محبت این احمد که بندهٔ تو علیمحمد او را در راه تو قربانی کرد هیچگاه نمی تواند شعلهٔ محبت تو را که در قلبش افروخته خاموش سازد تا جانم در پای تو نثار نشود و تا جسمم در راه تو بخاک و خون نغلطد تا سینه ام برای تو هدف گلوله های بی شمار نشود اضطراب من تسکین نیابد و دل من راحتی نپذیرد. ای خدای من ای یگانه مقصود من قربان شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما و فدا شدن او را فاتحه و علامت فدا شدن من در راهت قرار بده و به فضلت فداکاری مرا قبول فرما آرزو دارم که خون من

در راه تو ریخته شود تا بذر امر ترا با خون خود آبیاری نمایم تأثیر مخصوصی بخون من عطا کن تا بذر الهی بزودی در قلوب عباد انبات نماید و سرسبز گردد و نمو کند تا درختی توانا گردد و جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع شوند اللهم استجب دعائی و حقق لی املی و منائی انک اُمّت المقتدر الکریم.»

حرم حضرت اعلیٰ خدیجه خانم نیز در سنه ۱۲۹۹ هجری قمری در شیراز صعود فرمود و در شاه چراغ مدفون گردید بر سنگ مرقد حضرت حرم آیه مبارک ذیل از جمال قدم مخصوص همین مقام نازل شده است: «انّ الورقة العلیا سمعت نداء سدرۃ المنتهی و طارت البهاء. ۱۲۹۹ انتهی»

جمال قدم در کتاب بدیع مادر و حرم حضرت رب اعلیٰ را به خیر النساء ملقب فرموده و اطلاق این اسم را بر دیگران حرام فرمودند، باری هیکل مبارک حضرت رب اعلیٰ مدتی را هم در بوشهر به تجارت مشغول بودند و پس از مراجعت به شیراز در عنفوان شباب در شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۲۳ ماه مه ۱۸۴۴ میلادی در شیراز برای جناب ملاحسین بشروه (باب الباب) اظهار امر و بیان بعثت فرمودند. در حقیقت از این تاریخ نخستین مرحله عصر رسولی دور بهائی آغاز گردید. بمناسبت شب فرخنده بعثت حضرت رب اعلیٰ لوح مبارک ناقوس در شب پنجم جمادی الاولی در اسلامبول برحسب خواهش آقا محمدعلی اصفهانی بواسطه حضرت عبدالبهاء به خط مبارک جمال قدم جلّ جلاله مرقوم و مسطور گردید.

ذیلاً قسمتی از نطق مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه که بمناسبت بعثت حضرت نقطه اولی در لیل ۲۳ مه ۱۹۱۲ در منزل دریفوس اظهار فرمودند درج می گردد.

«هو الله - امروز چون مبعث حضرت رب اعلیٰ بود لهذا جمیع شما را تبریک می گویم امروز روزی بود که شبش حضرت باب در شیراز برای حضرت باب الباب اظهار امر کردند. ظهور حضرت باب عبارت است از طلوع صبح، چنانچه طلوع صبح بشارت بظهور آفتاب می دهد همین طور

حضرت باب علامت طلوع شمس بهاء بود یعنی صبحی بود نورانی که آفاق را روشن کرد و آن انوار کم کم نمایان شد تا عاقبت مهر درخشان جلوه نمود. حضرت باب مبشر بطلوع شمس بهاء الله بود و در جمیع کتب خویش بشارت بظهور حضرت بهاء الله داد و حتی در اول کتابیکه موسوم به احسن القصص است می فرماید: یا سیدنا الاکبر قَدْ فَدَيْتُ بکَلِّی لکَ و مَا تَمَنَيْتُ اِلاَّ الْقَتْلَ فِی سَبِیلِکَ. نهایت آرزوی حضرت رب اعلی شهادت در این سیل بود. این تاج سلطنت ابدیه را بر سر مبارک نهاد که جواهر زواهرش قرون و اعصار را روشن نماید... انتهی «

در مدت قلیلی پس از اظهار امر هیجده نفر از نفوس زکیّه مستعدّه موفق به ایمان و ملقب به حروف حی گشتند که اسماء مبارکشان بقرار ذیل است:

- ۱- جناب ملاحسین بشرویه اول من آمن ملقب به باب الباب ۲- ملاعلی بسطامی ثانی من آمن ۳- میرزا محمدحسن برادر کوچک ملاحسین ۴- میرزا محمدباقر خالوزاده ملاحسین ۵- ملا یوسف اردبیلی ۶- ملا جلیل ارومی ۷- ملا محمد خوئی ۸- ملا احمد ابدال مراغه ۹- سید حسین یزدی ۱۰- ملا خدابخش قوچانی که بعداً به ملا علی معروف شد ۱۱- میرزا محمد یزدی روضه خوان ۱۲- میرزا محمدعلی قزوینی شوهر خواهر جناب طاهره ۱۳- شیخ سعید هندی ۱۴- میرزا هادی برادر محمدعلی قزوینی ۱۵- ملا باقر تبریزی ۱۶- ملا حسین بجستانی ۱۷- قره العین که بعداً به طاهره نیز شهرت یافت ۱۸- ملا محمدعلی بارفروشی که به لقب قدوس شهرت یافت.

پس از تکمیل حروف حی حضرت رب اعلی هر یک از این نفوس مقدسه زکیّه را برای اعلاّی کلمه الله به سمتی مأمور فرمودند و خود حضرت پس از نزول اولین کتاب موسوم به قیوم الاسماء با تفسیر سورة یوسف (احسن القصص) در همان سال موقع حج به مکه معظمه مسافرت و در آنجا نیز اظهار امر فرمودند و در مراجعت به ایران گرفتار تعرض علماء و جور و

جفای اهالی و حکومت شیراز واقع گشتند. سپس به اصفهان مهاجرت فرموده و پس از چند ماه اقامت بواسطه مخالفت و خصومت علماء اولیای امور حضرتشان را از اصفهان تحت الحفظ به آذربایجان برده و بدستور میرزا آقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار به مدت سه سال در قلعهٔ ماکو و چهریق مسجون ساختند.

پس از گذشت سه سال از مسجونیت حضرت رب اعلی عاقبت روز یکشنبه ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری مطابق با ۹ ژوئیه ۱۸۵۰ میلادی در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بدستور میرزا تقی خان امیرکبیر در تبریز حضرت نقطه اولی و میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس که تقاضا نموده بود رأسش را بر سینهٔ مبارک قرار دهند مصلوب و تیرباران نمودند. در جریان تیرباران اول، پس از شلیک ۷۵۰ گلوله، گلوله‌ها اصابت ننمود ولی در مرتبه دوم آن دو هیکل از شدت ضرب یک هیکل شده بیکدیگر ملصق گردیده و به شهادت کبری نائل گشتند. رمس مطهر حضرت باب پس از پنجاه سال نگهداری و اختفا سرانجام به اراضی مقدسه انتقال یافت. ذیلاً یکی از الواح مبارک مرکز عهد و میثاق اهل بهاء حضرت عبدالبهاء که راجع به یوم شهادت حضرت اعلی است درج می گردد:

هوالله

« یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت رب اعلی روحی لدمه المطهر فداست. الیوم یومی است که آفتاب حقیقت در پس سحاب عنایت رفت. امروز روزی است که آن مه تابان افول نمود. امروز روزی است که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید. امروز روزی است که آن سراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود. امروز روزی است که نالهٔ ملاء اعلی بلند است. امروز روزی است که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند» ع ع

در مدت قلیل شش سال از بعثت تا شهادت حضرت رب اعلی آثار و کتب و توقیعات کثیره به فارسی و عربی از قبیل تفاسیر و خطب و معارف و احکام و مناجات و غیره ها از قلم حضرتشان صادر شد که از لحاظ علو

و وسعت و معانی در تاریخ ادیان سلف بی مثیل و نظیر است. چنانچه حضرت بهاءالله جل اسمهُ الْأَعْظَمُ در کتاب ایقان راجع به عظمت این آثار نازل می فرمایند:

و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد الان بدست می آید و چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند.

در زندان ماکو قریب پانصد هزار بیت در مباحث و مواضع مختلفه از یراعه اطهرش نازل گردیده و نیز کتاب بیان عربی و فارسی که مهمترین آثار حضرت نقطه اولی و کتاب شریعتی است در ماکو نازل شده است ذیلاً اسماء تعدادی از آثار مبارک حضرت رب اعلی درج می گردد.

کتاب احسن القصص یا قیوم الاسماء (تفسیر سورة یوسف) - تفسیر سورة بقره - تفسیر سورة کوثر - تفسیر سورة والعصر - تفسیرهای متعدد دیگر و دلائل سبعة - کتاب اسماء . صحیفه عدلیه - رساله فقهیه - کتاب الروح - رساله ذهبیه - صحیفه بین الحرمین - کتاب پنج شأن - رساله مخزونه - صحیفه اعمال و جواب المسائل - رساله نبوت خاصه و صحف و کتب و خطب و توقیعات و رسائل کثیره دیگر.

در دوران مسجونیت حضرت رب اعلی اصحاب و بابیان نیز در نقاط مختلفه ایران و عراق گرفتار صدمات و بلیات شدید گردیده و به تحریک و تهییج علمای سوء و قیام و اقدام مردم متعصب و حکومت جابر وقایع مهمه تاریخیه در مازندران و نی ریز و زنجان رخ داد و جمع کثیری از بابیان شهید گشتند حضرت باب در بسیاری از آثار و توقیعات خود مخصوصاً در کتاب بیان فارسی و بعضی توقیعات صادره در جواب اصحاب منجمله در توقیع ملابقر حرف حی بشارت کثیره صریحه به ظهور من یظهرالله داده و آن را اعظم از ظهور خود دانسته و ظهورش را در سال نهم و نوزدهم وعده فرموده است و این همان ظهور حضرت بهاءالله است.

فصل دوم

حضرت بهاء الله

(عهد دوم عصر رسولی)

حضرت بهاء الله شارع دیانت بهائی اسم مبارکشان حسینعلی و در دوم محرم ۱۲۳۳ هجری قمری برابر با دوازدهم نوامبر ۱۸۱۷ میلادی در طهران تولد یافتند. نام مبارکشان ترکیبی از اسم حضرت سیدالشهداء (حسین) بزرگترین امام از ائمه هدی و درخشنده ترین «کوکب» از «اکلیل» مذکور در مکاشفات یوحنا و نام امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام یکی از دو «شاهد» مذکور در همان سفر جلیل است. حضرتش در کتاب بیان فارسی بلقب مقدس «بهاء الله» که به معنی جلال و روشنی و مجد الهی است مذکور و موصوف.

نسب حضرتشان از یکطرف به حضرت ابراهیم (ابوالانبیاء) - ابوالؤمنین می رسد و از دودمان یسی هستند (یسی نام پدر حضرت داود بود) و از طرف دیگر بحضرت زرتشت و یزدگرد ساسانی می رسد. پدرشان میرزا عباس نوری بودند که در زمان فتحعلیشاه بعلت زیبایی خط و کمالاتش به لقب میرزا بزرگ ملقب شدند و بعداً وزیر امام وردی خان فرزند علیشاه گشتند.

مادر حضرت بهاء‌الله خدیجه خانم از جناب میرزا بزرگ نوری صاحب پنج فرزند گردیدند: ۱. سارا خانم ۲. میرزا مهدی که در جوانی فوت کرد (بعدها حضرت بهاء‌الله نام این برادر خود را بر فرزند خویش میرزا مهدی غصن الله الاظهر نهادند) ۳. میرزا حسین علی (حضرت بهاء‌الله) ۴. میرزا موسی ۵. نساء خانم.

بعقیده اهل بهاء حضرت بهاء‌الله شارع دور دیانت مقدس بهائی و مربی اعظم عالم انسانی و مؤسس کور اعظم و افخم الهی که بشارتش در صحف و کتب و الواح از آدم تا خاتم مدون است و مؤسس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی می باشند.

حضرت بهاء‌الله ظهورشان ظهور موعود ادیان سابقه یعنی - کرشنا و روح اعظم هندوها، پدر سرمدی رب الجنود کلیمی ها - شاه بهرام زرتشتی ها - بودای پنجم بودائی ها - ظهور مسیح و روح الله و جلال آب سماوی مسیحی ها - رجعت حسینی شیعه - روح الله سنی - ظهورالله اسلام بودند.

حضرت باب در الواح مقدسه ظهور مبارک را به کمال تجلیل و تعظیم نعت و ستایش می فرمایند و آن جمال ازلی را «ساذج وجود» و «بقیة الله» و «سیدالاکبر» و «النور المهیمن الحمراء» و «مالک غیب و شهود» می خوانند و «یگانه منظور و مطلوب حقیقی خود و کافه مظاهر مقدسه می شمارد و آن وجود اقدس را به لقب بدیع «من یظهره الله» بیان میفرمایند.

جمال اقدس ابهی در الواح و آثار الهیه به اسامی و القاب کثیره ای که هر یک معانی روحانیه و اشارات تاریخیه دارد موصوف می باشند. تعداد این القاب مبارک بالغ به ۱۱۶ لقب می باشد که از لحاظ اختصار ذیلاً به ذکر ۱۹ لقب از القاب مبارک اکتفا میشود:

۱. اب سماوی ۲. اسم مکنون ۳. افق اعلی ۴. بهاء‌الله ۵. جمال ابهی ۶. جمال الله ۷. جمال الاولی ۸. جمال القدس ۹. جمال المحبوب ۱۰. جمال قدم ۱۱. جمال مظلوم ۱۲. جمال اقدس ابهی ۱۳. جمال الاظهر

۱۴- جمال الرحمن ۱۵- جمال الکبریا ۱۶- جمال مبارک ۱۷- جمال الهیة ۱۸- مظهر کلی الهی ۱۹- جمال موعود.

حضرت ولی امرالله دوران حیات مبارک حضرت بهاءالله را به چهار دوره مشخص و مهم تقسیم می فرمایند:

- ۱- دوران صباوت و بلوغ تا بعثت حضرت اعلی ۲۷ سال
- ۲- دوران تبلیغ امر حضرت باب بمدت ۹ سال
- ۳- دوران بعثت یا دوره حبس سیاه چال بمدت ۴ ماه
- ۴- دوره رسالت و تشریح بمدت ۳۹ سال

دوران ۲۷ ساله اول عمر مبارک مشحون از بدایع و عجایب است: از خوابهای والدشان- آن رؤیاهای صادقه حیرت انگیز - از حالات بزرگ منشی مبارک در دوران صباوت - از هوش و ذکاوت آن حضرت و کفایت و بصیرت و شهامت روحی وحدت بصر و دقت نظر مبارک در دوره جوانی که موجب گردید که مکرر از طرف نخست وزیر مشاغل عالیه حکومتی مثل صاحب دیوانی به حضرتشان پیشنهاد گردید در حالیکه جمیع می دانستند که در هیچ مکتب و مدرسه ای تحصیل نکرده بودند. حضرت بهاءالله در ۱۸ سالگی یعنی در سال ۱۸۳۵ میلادی نه سال قبل از بعثت حضرت رب اعلی با آسیه خانم یا نواب خانم یا أمّ الکائنات - مادر حضرت عبدالبهاء که دختر آقا میرزا اسمعیل وزیر نوری بودند ازدواج فرمودند و ثمره این ازدواج فرخنده هفت اولاد با اسامی ذیل می باشند:

- ۱- کاظم که سه سال بعداز ازدواج تولد یافت و در سه سالگی فوت کرد
- ۲- دختری که سه سال بعداز تولد کاظم متولد شد و چهل روز بعد فوت کرد
- ۳- عباس (حضرت عبدالبهاء) که سه سال بعداز این دختر و دقیقاً در لیلۀ اظهار امر حضرت باب در طهران متولد شدند ۴- علی محمد که در بچگی فوت نمود ۵- فاطمه خانم یا بهائیه خانم یا ورقه مبارکه علیا که سه سال بعداز آن حضرت متولد شدند ۶- علی محمد که در بچگی فوت کرد ۷- مهدی (حضرت غصن الله الاظهر) که سه سال بعداز بهائیه خانم متولد شدند.

دوران دوم حیات مبارک بمدت ۹ سال از سن ۲۷ سالگی تا ۳۶ سالگی بعنوان تصدیق کننده دیانت حضرت باب و ظهیر اصحاب آن شریعت می باشند.

حضرت بهاءالله در همان سال اول بعثت وقتی که جناب ملاحسین بشرویه ای نامه حضرت باب را در طهران به حضورشان تقدیم کردند امر حضرت رب اعلی را تصدیق فرمودند و بانتشار خبر ظهور و تبلیغ شریعت بابی و همچنین هدایت مؤمنین پرداختند. بعضی از وقایع این دوره از حیات مبارک عبارتند از:

۱- سفر تبلیغی آن حضرت به مازندران و ملاقاتشان با جانشین ملامحمد تقی نوری مجتهد بزرگ مازندران.

۲- اقدام به مساعدت مؤمنین اسیر و مسجون قزوین در طهران که موجب متهم شدن حضرت بهاءالله به کمک بفرار یکی از اسراء (ملاعبدالله) و بازداشتشان گردید و کدخدای طماع عامل این حبس کوتاه مدت شد که به سال ۱۲۶۳ برابر با ۱۸۴۷ میلادی واقع شد و اولین حبس حضرت بهاءالله شش سال قبل از سجن سیاه چال بود.

۳- در همین دوره واقعه بدشت است که ۸۱ نفر از اصحاب و بابیان بمدت ۲۲ روز در اول تابستان ۱۸۴۸ میلادی در بدشت (نزدیک شاهرود نیمه راه طهران - مشهد) مجتمع شدند و حضرت قدوس و حضرت طاهره نیز تشریف داشتند و کل میهمانان در تحت قیادت و هدایت حضرت بهاءالله بودند و منظور از این اجتماع اعلام استقلال شریعت بیان و اندیشه برای استخلاص حضرت نقطه اولی از حبس چهریق بود که هدف اول یعنی استقلال شریعت بیان عملی شد.

۴- حضرت بهاءالله بعداز بدشت به معیت بعضی از اصحاب عازم شمال ایران شدند که ماجرای نیالا و سنگبازان و حمله شدید مردم و مجروح و متفرق شدن همراهان مبارک رخ داد. سپس عازم به «جز» در جنوب بندر گز که در پنجاه کیلومتری شرق گرگان و بیست کیلومتری بندرشاه است شدند و میهمان یکی از رؤسا بودند که دستور بازداشت حضرت بهاءالله از

طرف محمدشاه به بندر گز رسید و فی الحقیقه محمدشاه فرمان قتل حضرت بهاء‌الله را صادر کرده بود و حضرت عبدالبهاء این مطلب را تأیید می‌فرمایند: بقوله الحق: «محمدشاه فرمان قتل جمال مبارک را بواسطه حاجی میرزا آغاسی صادر نمود و خبر محرمانه به بندر جز یا گز رسید» رئیس قبیله بسیار محزون بود و نمی‌دانست چه کند تا اینکه خبر مرگ محمدشاه رسید و آسوده گردید.

۵- در همین دوران نه ساله دو سفر جمال مبارک به بقعه شیخ طبرسی مهم است. سفر اول در نوامبر ۱۸۴۸ بود و دستورات لازمه از جمله استخلاص و آوردن قدوس بقلعه را صادر نمودند و در سفر ثانی در دسامبر همان سال با یازده نفر همراهان در راه اسیر شدند و در آمل حبس گشتند و به شرحی که در تاریخ نبیل زرنندی مسطور است به پای مبارک چوب زدند این حبس دوم حضرت بهاء‌الله بود که با تعزیر و تعذیب همراه بود یعنی پاهای مبارک را آنقدر چوب زدند که خون افتاد زیرا حضرت بهاء‌الله راضی به مضروب شدن ازل که نوجوان و تحت مراقب حضرتشان بود و حاجی میرزا جانی کاشانی که تاجر و میهمان مبارک بود نشدند و فرمودند که بجای آن دو هم ایشان را چوب بزنند و آنها نیز پذیرفتند.

۶- سفر مبارک به کربلا است که در ۱۲۶۷ هجری قمری برابر ۱۸۵۱ میلادی بر حسب خواهش صدراعظم (میرزا تقی خان امیرکبیر) انجام گرفت و در این سفر هیکل مبارک به بغداد هم تشریف بردند و در کربلا برخی از بزرگان بابیه مثل شیخ سلطان و حاجی سیدجواد کربلایی را که فریب سیدعلاء عراقی را خورده بودند هدایت کردند.

در کربلا شیخ حسن زنوزی هم مشرف و مجذوب گردید تا اینکه آقاخان نوری اعتمادالدوله صدراعظم ایران شد و از حضرت بهاء‌الله دعوت کرد که به طهران مراجعت نمایند.

۷- واقعه رمی شاه (رمی یعنی تیر زدن) که در ۱۵ آگوست ۱۸۵۲ بوسیله سه جوان نادان بابی انجام شد و در نتیجه بفرموده مبارک «مذبحه کبری» در طهران بوجود آمد و حضرت بهاء‌الله اسیر و در سیاه چال

محبوس شدند و صدها نفر از جمله هشتاد نفر در طهران به فجیع ترین وضع به شهادت رسیدند. قبلاً شیخ علی ترشیزی (ترشیز کاشمر فعلی است) ملقب به عظیم بدون اینکه مقام حضرت بهاء‌الله را بداند این فکر را حضور حضرت ایشان عرض کرده بود و هیکل مبارک منع شدید فرموده بودند. اما سه جوان جاهل بنامهای ۱- صادق تبریزی (قناد) ۲- فتح الله قمی (حکاک) ۳- ابوالقاسم نیریزی (حاج قاسم) با گلوله ساچمه ای که برای پزندگان بکار می بردند مبادرت به تیراندازی بسوی شاه نمودند که صادق را بلافاصله در محل با شمشیر به دو قطعه کرده و بدروازه شمیران و دروازه عبدالعظیم آویختند و فتح الله را هر چه شکنجه دادند ساکت ماند آنقدر که خیال کردند لال است و سرب گذاخته در حلقش ریختند. حاج قاسم نیریزی را هم همان روز که سلیمانخان را در طهران شمع آجین نمودند در شمیران شمع آجین نمودند حضرت بهاء‌الله تازه از کربلا بخواهدش دعوت نخست وزیر جدید مراجعت فرموده و در ملک ییلاقی نخست وزیر در افجه (بالای لشکرک در شمال طهران) اقامت داشتند که چون تیراندازی بسوی شاه شد جعفرقلی خان برادر صدراعظم از حضورشان تقاضا نمود که مخفی شوند اما حضرت بهاء‌الله قبول نفرمودند بطرف طهران حرکت کردند و در وسط راه به خانه همشیره خودشان نساء خانم که همسر میرزاصحید آهی دبیر ایرانی سفارت روس و منزلشان در زرگنده بود وارد شدند ولی چون سلطان حضرتشان را طلب کرده بود آنجا نماندند و با خروج از آن منزل اسیر مأمورین شدند و آنها رداء و حتی کلاه و کفش آن حضرت را هم اخذ نموده در وسط تابستان داغ طهران با سر برهنه با زنجیر، پیاده و بسرعت از نیاوران به حبس انبار یا سیاه چال طهران آوردند.

چهار ماه زندان سیاه چال یا حبس انبار یا سجن اکبر از نظر اهمیت و وقوع بعثت دوران سوم حیات مبارک را تشکیل می دهد. در این چهار ماه جمال قدم را با عده ای از مشاهیر بایبه و عشاق حضرت احدیه و همچنین قریب صد و پنجاه تن از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین

طریق محبوس ساختند. سیاه چال بدترین سجن طهران و محل حبس قاتلان و محکومین به اعدام بود و اصلاً منجلاب یکی از حمامهای مجاور و بصورت دالان دراز زیرزمینی و بکلی بدون منفذ و هواکش و متعفن و مملو از حشرات و غرق در کثافت بود. در ابتدای ورود به مدت سه شب و سه روز هیچگونه آب و طعامی به آن حضرت ندادند و زنجیر سنگین و مشهور قره کهر را که ۱۷ من وزن داشت بر گردن مبارک نهاده و پاهای حضرت بهاءالله را در گند قرار دادند. حضرت عبدالبهاء درباره همین مطلب و حال و وضع جمال قدم در آتروز می فرمایند: (جسم مبارک بدرجه ای ضعیف و صحتشان بنحوی مختل شده بود که بنهایت سختی مشی می فرمودند. محاسن و موهای مبارک پریشان و در گردن اثر سلاسل و اغلال نمایان بود.)

نبیل زرندی می نویسد: روزی جمال مبارک ذکر وقایع سیاه چال را می فرمودند: فرمودند زنجیر در گردن خیلی رنج آور بود ولی بدتر و سخت تر از آن این بود که انگشت ابهام هر دو دست را از پشت سر بیکدیگر می بستند. صعوبت این کار خیلی شدیدتر از زنجیر بود.

اهمیت این دوران چهار ماهه سجن اکبر که حضرت ولی امرالله آنرا دوره خاصی از چهار دوره حیات جمال مبارک قرار دادند از این جهت است که در اواسط این چهار ماه بعثت واقع شد یعنی جمال قدم احساس وحی فرمودند اظهار امر خفی نمودند بدین معنی که در سجن اکبر هم بعثت و هم اظهار امر خفی واقع شد. چنانچه حضرت بهاءالله در لوح ابن ذنب می فرمایند قوله تعالی: «در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود ولیکن بعضی از اوقات که دست می داد احساس می شد از جهت اعلائی رأس چیزی به صدر میریخت بمشابه رودخانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت می نمود آنچه که بر اصفاء آن احدی قادر نه» بعد از چهار ماه وقتی که شیخعلی عظیم برای رهایی جمال مبارک از سختی، خود را مقصر معرفی نمود و

اظهار داشت که او مسبب و محرک تیراندازی بشاه بوده و با شکنجه و عذاب شهیدش کردند حضرت بهاء‌الله از سیاه چال آزاد شدند.

در همین سال دوران سجن اکبر مذبحه کبری در طهران و شهادتهای نفوس مهمه چون حضرت طاهره، جناب سلیمانخان، جناب آقا حسین یزدی (حروف حی - کاتب حی و ملقب به عزیز) جناب میرزا جانی، جناب عبدالوهاب، جناب عظیم ... و کشتار عمومی بایبان در شیراز و نیریز واقع گردیده و بفرموده حضرت ولی امرالله: «رئوس دوست نفر از شهداء را بر سر سنان کرده و فاتحانه از شیراز بجانب آباده حرکت دادند و چهل نفر از زنان و اطفال معصوم را در غاری مجتمع نموده با چوب و نفت آتش زدند، سیصد نفر از نسوان را دو بدو بر اسب برهنه سوار کرده تا شیراز راندند و آن مظلومان را نیمه عریان از بین صفوفی که از سرهای بریده شده شوهران و فرزندان و پدران و مادران و برادران آنها تشکیل شده بود عبور دادند و بدرجه ای مورد صدمات و لطمات شدید واقع شدند که بسیاری از آنان در طی طریق جان سپردند و از حضيض ادنی^۱ به ملکوت اعلی صعود نمودند.»

در این زمینه اظهار نظر افسر اطریشی شایان توجه است: کاپیتان فون گویمن (Captain Von Goumoens) افسر اطریشی که در آن اوان در خدمت شاه ایران وارد و بمناسبت وظیفه و خدمتش شاهد این فجایع و مظالم بود بدرجه ای از این جور و عدوان که بر بایبان وارد گشته متأثر میگردد که بیدرنگ استعفای خود را به مقام سلطنت تقدیم می نماید و در نامه ای که دو هفته پس از رمی شاه و حدوث این زوبعه عظمی به یکی از دوستان خویش مرقوم داشته و مضامین آن در جریده سولداتن فروند (Soldaten Freund) یعنی دوست سرباز درج گردیده چنین می نگارد:

«دوست عزیز آنها که مدعی احساسات و عواطف رقیقه اند بیایند و با من در مشاهده این صحنه های دلخراش شریک شوند و عکانه ملاحظه نمایند که چگونه نفوس بیگناه که چشمهایشان از حدقه بیرون آمده باید قطعات گوش خود را که به تیغ ستم جلادان بریده شده به بلعند و با

هیكل آغشته بخون که از شدت ضربات مجروح و متلاشی گشته در معابر و اسواق حرکت نمایند. ابدان این مظلومان که به آتش ظلم مشتعل گردیده کوی و برزن را نورانی نموده است. من با چشم خود شاهد وضع موحشی بودم که بعضی از بایبان را با سلاسل و اغلال در حالی که سینه و شانه آنها را شکافته و در شکافها فتیله سوزان قرار داده بودند با جماعتی از سرباز در کوچه و بازار عبور می دادند و فتیل ها پس از تماس با گوشت بمثابه شمعی که تازه خاموش شده باشد در درون زخم آنان درد می کرد. این ستمگران شرقی در این قساوت و سنگدلی ابتکاری بکار می بردند که عقل در حیرت است. ابتدا پوست از کف پای ملهوفین برداشته سپس در روغن داغ شده می گذاشتند و آنها را چون سُم ستوران نعل زده مجبور به طی طریق می کردند با این وصف از شخص بابی صدای ضجه و زاری و یا شکوه و بیقراری به گوش نمی رسید بلکه یکمال استقامت تحمل هر مشقت می نمود تا آنجا که دیگر جسم نحیف طاقت هم قدمی با روح خفیف و لطیف نداشت در این حین آن اسیر بی تقصیر از شدت عذاب بر زمین می افتاد حال شاید تصور نمائید که حرص و ولع جلادان به این مقدار سیراب می شد و آن بدبخت و بی پناه با کشیدن خنجر به حنجر از این مصیبت عظیم نجات می یافت. نه چنین بود بلکه آن مظلومان را بضر تازیانه به حرکت می آوردند و تا لحظه واپسین که اندک رمقی از حیات در کالبد آنان موجود بود بانواع شکنجه و آزار مبتلا می ساختند تا جان می سپرد و تازه از جسد بی جان او دست برنمیداشتند بلکه آن اجساد مجروح و مشبک را واژگون به درخت می بستند و هدف سهام مردم سنگدل قرار می دادند که تیراندازی خود را آزمایش نمایند و بی رحمی و شقاوت خویش را نمایش دهند و من خود اجساد را مشاهده کردم که با صدها رصاص شرحه شرحه شده بود.»

در همین سنه متعاقب بلایای عمومیه نازله بر اهل ایران چون وبا، قحطی، زلزله ای شدید دوازده هزار نفر را در همان شیراز محو و نابود نمود و زیر آوار و سقف بیوتشان مستور ساخت که شرحش در تواریخ مسطور

است.

حضرت بهاء‌الله پس از استخلاص از سجن اکبر طبق امر ناصرالدین شاه به نفی ابد از ایران به عراق تبعید گردیدند. حضرتشان با عائله و بستگان در اول زمستان فوق العاده سرد بدون وسیله کافی در اول ربیع الثانی ۱۲۶۹ برابر با ۱۲ ژانویه ۱۸۵۳ عازم عراق عرب شدند. ناصرالدین شاه و صدراعظمش تمام دارائی و املاک و جواهرات خانوادگی حضرت بهاء‌الله را غصب نمودند و ایشان با عائله مبارک بدون هیچ وسیله مادیه به عراق عرب عزیمت فرمودند. عراق در آن تاریخ جزو خاک و قلمرو عثمانی بود و ۶۸ سال بعد در سنه ۱۹۲۱ میلادی استقلال یافت. در این سفر همراهان مبارک عبارت بودند از حضرت عبدالبهاء که نه سال داشتند، آسیه خانم(والده حضرت عبدالبهاء)، بهائیه خانم که شش ساله بودند و جناب میرزا موسی و جناب میرزا قلی برادران باوفای مبارک. این سفر خیلی سخت و فوق الطاقه بود و سه ماه در زمستانی بسیار سرد و دشوار طول کشید. پاهای حضرت عبدالبهاء را سرما زد بطوریکه مادام العمر آثارش مزاحم وجود مبارک بود. حضرت بهاء‌الله با عائله مبارکه در ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۹ برابر با ۸ آوریل ۱۸۵۳ وارد بغداد شدند. حضرت بهاء‌الله چند روزی پس از ورود به بغداد به کاظمین مدفن امام هفتم شیعیان امام موسی کاظم تشریف بردند و پس از یکماه به بغداد مراجعت نمودند، چندی نگذشت که یحیی ازل وارد بغداد گردید و تحت اغوای سیدمحمد اصفهانی که مردی خبیث و عدو لدود و دشمن پر کینه بود به تخدیش اذهان و فتنه و فساد و فسق و تحریک احباب مشغول گشت بطوریکه حزن و اندوه مبارک از مشاهده اعمال سوء و اختلاف داخله بایبان بحد اعلی رسید در این حال لسان قدم مکرر ذکر فراق و جدایی فرمودند و در ۱۲ رجب ۱۲۷۰ هجری قمری برابر با ۱۰ آوریل ۱۸۵۴ میلادی بدون اطلاع احدی از بغداد خارج شده به جبال کردستان هجرت فرمودند و مدت دو سال در کوههای سلیمانیه و سرگلو دور از یار و اغیار بسر بردند. محل اقامتشان غاری بود در منطقه ای که فقط سالی دو بار بعضی از دهاتیها

از آنجا عبور می کردند. گاهی هم با لباس خشن درویشی و با کشکولی در دست بنام درویش محمد در آن حدود به سیر و سفر می پرداختند. پس از گذشت قریب دو سال از هجرت حضرت بهاءالله به کوههای سلیمانیه، بالاخره پس از تحقیقات و تجسسات پی گیر بستگان و احباب از قرائن دریافتند که درویش محمد بایستی همان هیکل مبارک باشد لذا شیخ سلطان اب الزوجه جناب کلیم و احباء با عرایض تضرع و ابتهال به آستان مبارکش شتافتند و رجاء و درخواست مراجعت ایشان به بغداد نمودند. سرانجام جمال مبارک در ۱۲ رجب ۱۲۷۲ برابر با ۱۹ مارس ۱۸۵۶ به بغداد مراجعت کردند.

در عالم امر هر بلا و محنتی که سهم هر یک از مؤمنین وفادار گردید بنحوی شدیدتر نصیب مظهر کلی الهی و عانله مبارکشان گردیده است از آن جمله محنت از دست دادن مال و مکت، بی خانمانی و تحمل غصب و غارت، تبعید و غربت، مسجونیت در منجلاب و ظلمت، چوب خوردن و سنگسار گشتن، زهر خوردن و مسموم شدن، دوانیده شدن در گرمای تابستان بدون کفش و کلاه، مغلول در زیر زنجیر، قرار گرفتن در سرمای منجمدکننده در اسفار اجباری بدون وسیله و لباس کافی، آواره شدن بکوه و صحرا یکه و تنها، گرسنگی و بیماری در سجن های متوالی، ملاحظه شهادت و مرگ عزیزان و یاران یکی بعد از دیگری.

پس از مراجعت از کوه های کردستان حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی وارد بغداد شدند. بفرموده حضرت ولی امرالله: قوله الاعلی « با رجوع حضرت بهاءالله به دارالسلام بغداد و استقرار مجدد هیکل قدم در مدینه الهیه فصل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح گردید که دارای نهایت اهمیت و عظمت است. امر الهی که در اثر حملات و ضربات متتابع فراموش و سراجش خاموش شده بود اشتعال و تمکن جدید حاصل نمود... از تاریخ ورود مجدد حضرت بهاءالله به میدان خدمت تا اعلان بعثت و رسالت آن مظهر احدیت مدت هفت سال بطول انجامید و در این فاصله با آنکه هیکل اطهر هنوز در زی یکی از پیروان مقدم و ممتاز دیانت

حضرت باب ظاهر و بهمین عنوان به ارشاد و هدایت حزب بابی قائم بودند معذالک بقوه محیطه الهیه و مشیت نافذ ریائیه حزب مذکور خلق جدید یافت و جامعه بهائی بصورت جامعه احیاء شده بابی قدم بعرضه وجود گذاشت و در مراحل ترقی و تکامل وارد گردید. در این دوره آثار و نتایج اولیه تبعید مبارک پدیدار و قوای مکنونه و اسرار مستوره آن واضح و آشکار شد و بر حشمت و جلال جامعه جدیدالتاسیس بیفزود...»

چیزی نگذشت که اهالی بغداد بیش از سایر نقاط بمقام حضرت بهاءالله علی قدر آنفسههم پی بردند و آوازه علم و کمال و کرامت و فضیلت آن حضرت باقطار بعیده هم رسید بطوریکه مردم از هر صنف و طبقه بحضور مبارک مشرف می شدند.

حضرت بهاءالله در ۲۲ آوریل ۱۸۶۳ میلادی در حالیکه از سن مبارکشان ۴۶ سال می گذشت از بغداد خارج و به بوستان متعلق به نجیب پاشا که نجیبیه نام داشت و در خارج شهر بغداد بود وارد شدند و دوازده روز در آن باغ تشریف داشتند که به ایام رضوان مشهور شد (باغ رضوان که در عکا است غیر از این باغ می باشد)، در آنجا بزرگترین واقعه تاریخی یعنی اظهار امر علنی موعود جمیع امم و ملل واقع گردید و الواح مهیمه ای در همین باره از سماء وحی حضرتشان عزّ نزول یافت.

این دوازده روز رضوان بفرموده حضرت رحمان به «عیدالله»، «عید اعظم»، «سلطان اعیاد» معروف گردید. در این تاریخ (۱۲۷۹ هجری قمری مطابق با ۱۸۶۳ میلادی) ۱۹ سال از طلوع نقطه اولی گذشته بود ولی در حقیقت ابتدای ظهور و بعثت مبارک همان سال نهم ظهور بود که در سجن طهران در سنه ۱۲۶۸ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۵۲ میلادی آیات الهی بر حضرتشان نازل شد و حتی در خروج از سجن انبار شاهی و ورود به بغداد نیز شاخصیتشان بر یار و اغیار و دولت و ملت روشن و نمودار گردید. بعضی از خواص احباب هم قبل از اظهار امر علنی ایمان و ایقان حاصل نموده بودند. در این مدت ده سال اقامت در بغداد نزول الواح و آثار مبارک بحدّی بود که حکایتی غریب و معجزه ای حیرت انگیز داشت.

حضرت ولی امرالله جل شانہ در کتاب قرن بدیع (God Passes By) شرحی را که نبیل زرنندی در این باره نوشته است درج می فرمایند قوله المتین:

«در طی دو سال اول مراجعت مبارک در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از لسان قدم آیات و الواح نازل می گردید که سواد نمی شد و آنچه که بخط مبارک تحریر می گشت و یا در حین نزول امر به کتابت می فرمودند از لحاظ وسعت مطالب و تنوع مسائل و عظمت بیان غیرقابل تصور بود. متأسفانه مقدار کثیر بل قسمت اعظم این آثار مقدسه متعالیه از دست رفته و جامعه بشریت از کنوز ثمینہ الهیہ محروم مانده است.»

ایضاً حضرت ولی امرالله اظهارات کاتب وحی میرزا آقاخان خادم الله را به نبیل زرنندی نقل می فرمایند که نبیل می نویسد۔ قوله الصدق: صدها هزار بیت از آیات مبارکه که اغلب آنها بخط خود هیکل مبارک بود حسب الامر مبارک همه در شط بغداد ریختیم و محو نمودیم. پس از صدور امر مبارک به ریختن آثار در شط من اندکی تأمل داشتم هیکل مبارک فرمودند همه اینها را بریز در شط زیرا کسی که دارای سمعی قابل اصفاء این الحان الهیہ باشد موجود نیست، ریختن کتب و آثار مبارک در شط منحصر به یک دفعه نبود بلکه بامر مبارک چند دفعه تکرار شد.

نام بعضی از الواح و رسالات و قصائد که در بغداد نازل شده عبارت است از:

رساله چهار وادی، رساله هفت وادی، زیارتنامه اولیاء، سورة الذکر، سورة القدر، سورة القمیص، سورة الله، سورة النصح، صحیفه شطیہ، قصیده بازا و بده جامی، قصیده ساقی از غیب بقاء (نازله در سلیمانیه)، قصیده عز ورقانیہ (نازله در سلیمانیه) کتاب ایقان، کلمات عالیات (مصیبت حروف عالین)، کلمات مکنونه فارسی و عربی، لوح از باغ الهی، لوح امر، لوح بلبل الفراق، لوح ایوب (مدینة الصبر۔ سورة الصبر)، لوح الحق، لوح تفسیر حروف مقطعه (لوح آیه نور)، لوح جواهر الاسرار، لوح حرف البقا، لوح حورالعجاب، لوح حوریتہ، لوح رسول، لوح شکرشکن، لوح غلام الخلد، لوح

فتنه، لوح كل الطعام، لوح مدينة التوحيد، لوح مدينة الرضا، لوح ملاح القدس، لوح هله هله يا بشارت، مثنوی حضرت بهاء الله بفارسی که در اسلامبول و بغداد نازل شده است.

بالاخره پس از ده سال اقامت در بغداد بر اثر تفتین های شیخ عبدالحسین و سعایت و مخالفت شدید علمای ایران و عراق عرب و پافشاری حکومت ایران، حکومت عثمانی حضرت بهاء الله را در اواخر سال ۱۲۷۹ هجری قمری مطابق با ۱۸۶۳ میلادی ابتدا به اسلامبول و پس از چهار ماه به ادرنه تبعید نمودند. و ایشان در تاریخ اول رجب ۱۲۸۰ مطابق با ۱۲ دسامبر ۱۸۶۳ میلادی به ادرنه وارد شدند. (ادرنه در ۱۶۰ کیلومتری شمال غربی اسلامبول واقع شده است). در ادرنه حوادث و وقایع ناشیة از قیام یحیی ازل به اغوای سید محمد اصفهانی که موجب فصل اکبر و طرد یحیی و آن سید بی حیا گردید چنان موجب آلام و رنجهای عمیقہ در ذات مبارک جمال اقدس گردید که شرحش خارج از حد بیان و تقریر می باشد زیرا هرگز بقدری که در این دوران ادرنه جمال احدیة دچار غم و اندوه شدند در سیاه چال و قشلة عسکریه که مشقاتش فوق الطاقه بود آنقدر محزون و متأثر و متالم و متحسر نگشتند.

در این مورد در کتاب قرن بدیع حضرت ولی امرالله می فرمایند: «بدرجه ای که سبب فزع اکبر گردید و بطور محسوس وجود اقدس را پیر و شکسته نمود و لطمه ای بر هیکل اطهر وارد آورد که نظیر و مثیل آن در سایر ادوار حیات مبارک دیده نشده بود.»

الواح نازله و آثار مبارک در این مدت پنج سال اقامت در ادرنه بسیار زیاد است و از جمله الواح مهمة ذیل می باشد. سورة الاحزان، سورة الامر، سورة الحج (دو لوح)، سورة الذبح، سورة العباد، سورة الملوک، کتاب بدیع، لوح احمد فارسی، لوح البهاء، لوح الروح، لوح خلیل، لوح سراج، سورة الاصحاب (لوح حبیب)، سورة الامین، سورة الدم، سورة الرئیس (عربی)، سورة الغصن، سورة الهجر، لوح احمد عربی، لوح اشرف، لوح التقی، لوح اول ناپلئون سوم، لوح رضوان الاقرار، لوح فتنه، لوح سلطان (ناصرالدین شاه)،

لوح سیاح، لوح مباحله، لوح نقطه، مناجاتهای صیام، لوح لیلۃ القدس (لوح لیلۃ القدس در خطاب به درویش صدقعلی از آثار مبارک در ادرنه است) اما سایر الواح لیلۃ القدس در عکا نازل گشته است.

به علت پیشرفت امر در ایران و برخاستن ندای امرالله در جهات مختلف و مُحب گشتن مأمورین عالی رتبه عثمانی مانند محمد پاشا و سلیمان پاشا و خورشید پاشا و نمایندگان خارجی و از طرف دیگر عرایض پر دسیسه و افتراء و تحریک آمیز میرزا یحیی و همدستانش بالاخره حضرت بهاءالله را پس از پنج سال اقامت در ادرنه به عکا در سرزمین فلسطین نفی و تبعید نمودند فرمان سلطان عبدالعزیز و دولت عثمانی بسیار شدید اللحن بود از جمله در خطاب به حاکم عکا می نویسد:

میرزا حسینعلی و جمعی از اصحابش به حبس ابد در قلعه عکا محکوم گردیدند. وقتی به آن قلعه رسیدند و تسلیم شدند ایشان را در قلعه مادام الحیات مسجون کنید و مراقبت کامله مجری دارید که با احدی آمیزش نمایند و از محلی به محلی حرکت نکنند و دائماً تحت نظر دقیق باشند. جمالبارک موقع سرگونی از ادرنه بحاکم فرمودند که همه اصحاب باید با من باشند. حاکم گفت حکم شاهانه را نمی شود بهم زد، اراده و حکم سلطان است که آنان با شما نباشند. فرمودند حکم حکم من است نه حکم شاهانه و همین الان برو تلگراف کن که اراده من است و جمیع باید با من بیایند و حکم حکم من است، حاکم این مراتب را بباب عالی تلگراف کرد جواب آمد که ایشان مختارند. در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری قمری برابر با ۱۲ آگوست ۱۸۶۸ حضرت بهاءالله را با عائله مبارکه و جمعی از اصحاب که از تمام خانه و زندگانی و کار و کاسبی گذشته بودند سوار چند گاری نموده تحت نظر عده ای مأمور بفرماندهی افسری بنام حسن افندی بسمت بندر گالی پولی حرکت دادند در این موقع سن مبارک ۵۲ سال بود حضرت بهاءالله و عائله مبارک و اصحاب را بعد از چند ساعت اقامت در ساحل حیفا با قایقهای بادبانی و پارویی به عکا بردند و بعد از ظهر روز ۱۲ جمادی الاول ۱۲۸۵ برابر با ۳۱ آگوست

۱۸۶۸ از دروازهٔ بحری وارد قلعه نموده و در قشلهٔ عسکریه (سربازخانه) محبوس کردند.

عکا از قدیمی ترین شهرهای عالم است که فنیقی ها در هزار و پانصد سال قبل از حضرت موسی یعنی تقریباً ۵ هزار سال قبل بنا کردند و چون بشکل مثلث بود آنرا عوک نامیدند بعد عاکو شد و سپس عگه و بعد عکا (حیفا نیز حیفو بود یعنی شهر دامنهٔ کوه).

جمال مبارک دربارهٔ مسجونیت در قشلهٔ عسکریه عکا می فرمایند: «از اول دنیا تا حال چنین ظلمی دیده نشده و شنیده نگشته» معهذا عموم اصحاب از مسجونیت در محضر حضرت معبود شادمان و مسرور بودند چنانکه حضرت عبدالبهاء در این باره می فرمایند: «وقتی که وارد عکا شدیم در چنان مصیبتی که جمیع در زحمت و بلا بودیم لذت و سروری داشتیم که بگفتن نیاید وقتی ۷۰ نفر از اصحاب در قلعه محبوس بودند همه مبتلای تب شدند بدرجه ای که هیچیک قادر به حرکت نبوده الا من و آقارضا که مشغول پرستاری احباب و تهیه دوا و شوریا بودیم.»

حضرت بهاء الله جل اسمه الابهی پس از طی ۲۴ سال مسجونیت و تحمل مظالم و بلاهای کثیره عیدیه در ساعت سه بعداز نیمه شب ۲۹ مه ۱۸۹۲ برابر با ۲ ذیقعه ۱۳۰۹ هجری قمری در سن ۷۵ سالگی (۷۷ سالگی به سالهای قمری) در قصر بهجی صعود و به ملکوت قدس مبارک حضرتشان آلتی ما وَقَعَتْ علیها عُیُونُ أَهْلِ الْأَسْمَاءِ عروج فرمودند و همان روز با موافقت حکومت عثمانی عرش اطهر اقدس در شمالی ترین اطاق خانه مجاور قصر بهجی مستقر و قبلهٔ اهل بهاء و مطاف ملاء اعلی گردید. مردم فلسطین و شام اهالی عکا و حیفا و نمایندگان جمیع طبقات از تمام نقاط فلسطین و مصر و سوریه از ادیان و مذاهب مختلفه (دروزی، سنی، شیعه) و مذاهب نصاری و یهود و از ادباء و شعرا و نویسندگان و رؤسای حکومتی کل برای ادای احترام و شرکت در مراسم تعزیت تا یک هفته حضور یافته و در رثای آن حضرت سخن ها گفتند و اشعار سرودند حتی بعضی از ایشان واضحاً ذکر نمودند و نوشتند که به برکت قدوم حضرت بهاء الله

آب تلخ و شور و هوای خفه متعفن عکا تغییر کرد و اولی صاف و شیرین و ثانی پاک و لطیف گردید. الواح نازله در عکا که طی ۲۴ سال در قشلهٔ عسکریه و بیوت داخل قلعه و قصر مزرعه و قصر بهجی از قلم اعلیٰ نزول یافته بسیار زیاد و فوق العاده مهم است که از آنها نام هفتاد و یک لوح بشرح ذیل مذکور می گردد.

اصل کل الخیر، رسالهٔ سئوال جواب، زیارتنامه سیدالشهداء، سورة الاعراب، سورة الزیارة، سورة الفؤاد، سورة المرسل، سورة الوفاء، کتاب مستطاب اقدس (کتاب شریعت دیانت بهائی)، کلمات فردوسی، لوح اشراقات، لوح اقدس، لوح البقاء، لوح السحاب، لوح برهان، لوح بسیط الحقیقه، لوح پاپ، لوح تجلیات، لوح ثانی رئیس، لوح جمال، لوح حسین، تفسیر سورة الشمس، زیارتنامه بیت، زیارتنامه مریم، سورة البیان، سورة السلطان، سورة القلم، سورة النداء، سورة الهیکل، کتاب عهدی، لوح اتحاد، لوح اشرف، لوح الاحباب، لوح الرسول، لوح امواج، لوح بسمله، لوح بشارت، لوح پسر عم، لوح توحید، لوح ثانی ناپلئون، لوح جواد، لوح حکمت، لوح دنیا، لوح رؤیا، لوح سلمان، لوح شیخ فانی، لوح طرازات، لوح عبدالرزاق، لوح قداحتراق المخلصون، لوح قناع، لوح کرمل، لوح لیلة القدس، لوح مریم، لوح ملک روس، لوح مولود، لوح هرتیک، لوح یوسف، لوح رضوال العدل، لوح زین (زین المقربین)، لوح شیخ (ابن ذئب)، لوح طب، لوح عاشق و معشوق، لوح عبدالوهاب، لوح قد نزلنا فی کتابی الاقدس، لوح کتاب الصدق، لوح کریم، لوح مانکچی صاحب، لوح مقصود، لوح ملکه ویکتوریا، لوح نصیر، لوح هفت پرسش.

فصل سوم

حضرت عبدالبهاء

(عهد سوم عصر رسولی)

حضرت عبدالبهاء نام مبارکشان عباس ایشان پسر ارشد حضرت بهاء الله بودند و در پنجم جمادی الاول ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۲۳ مه ۱۸۴۴ میلادی در طهران متولد شدند. ولادت مبارکشان مصادف با شبی است که حضرت نقطه اولی رسالت عظیم خودشان را به جناب ملاحسین بشرویه (اول من آمن) ملقب به باب الباب ابلاغ فرمودند. مادرشان آسیه خانم یا نوابه خانم ملقب به ام الکائنات صبیبه آقامیرزا اسمعیل وزیر نوری بودند.

حضرت عبدالبهاء از دوران طفولیت پیوسته در جمیع امور ملازم پدر بزرگوارشان بودند در کلیه مشقات و صدمات و اضطرابات کثیره و نفی و تبعید به عراق و اسلامبول و ادرنه و عکا سهیم و شریک و همگام ایشان بودند. چنانچه در صغر سن در حالی که از عمر مبارکشان بیش از نه سال نمی گذشت بزیارت والد بزرگوارشان در سیاه چال طهران (سجن اکبر) بشتافتند و قلب ارق الطفش از مشاهده حال رقت بار آن جمال ذی الجلال در زیر سلاسل و اغلال متأثر گردید چنانچه حضرت مولی الوری بعدها

راجع به سجن اکبر چنین بیان فرمودند:

«یومی از ایام سجن مبارک(سجن اکبر) من خیلی اصرار نمودم که به حضور مبارک مشرف شوم آخر مرا با غلامی به حضور مبارک در محبس فرستادند و چون فراشها محل حبس مبارک را نشان دادند غلام مرا بدوش خود برد. دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود. دو پله از در تنگ محقری پایین رفتیم ولی چشم جایی را نمی دید در وسط پله یکمرتبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند او را نیاورید. لهذا مرا مراجعت دادند. بیرون نشستیم و منتظر بیرون آوردن محبوسین بودیم یک مرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالتی که با چند نفر هم زنجیر بودند. چه زنجیری که از شدت سنگینی بصعوبت حرکت می دادند آن حالت خیلی محزن و مؤثر بود. بلایای مبارک بوصف نمی آید.»

حضرت عبدالبهاء بر اثر کثرت شدائد و بلایا در دوران صباوت احساس ضعف شدید و کهلوت می فرمودند ولی علیرغم این همه محن و آلام و بلایای وارده و حادثه، ایشان پیوسته ساجد و خادم آستان مبارک پدر بزرگوارشان بودند و در جمیع احوال پیوسته از بحر بیکران فضائل و کمالات عظیمه ایشان مستفیض و بهره مند می شدند و بنابر فرمایش مبارک این دقایق شیرین و پرخلوت فراموش نشدنی عزیزترین و مفیدترین و پربرترین دقایق زندگانی مبارکشان محسوب می گردید و چنان در ظل ظلیل آستان جمال مبارک به کسب کمالات و فضائل مربوطه و لازمه پرداختند که در عنفوان جوانی باعث حیرت و اعجاب در مجامع و محافل گردیدند. چنانچه در عنفوان شباب در مدینه بغداد نظر بخواهش و طلب سالک سبیل هدی علی شوکت پاشا و امر و اراده مطلقه جمال اقدس ابهی تفسیری بر یکی از احادیث مشهور اسلامی مرقوم فرمودند و آن تفسیر بنحوی بلیغ و فصیح و مشحون از حقایق بدیعه منیعه بود که پاشای مذکور واله و حیران گردید و به ساحت انورش سر تعظیم و تکریم فرود آورد. در اثر مصاحبات و مفاوضات آن هیکل تقدیس بود که علماء بغداد به احاطه ذاتیه آن وجود اقدس پی بردند و لسان به ستایش و نیایش آن

جوهر تنزیه گشودند و مراتب فضل و دانش و علم و بینش ایشان را بستودند. این حس تقدیر و تجلیل نفوس با اتساع دایره آشنایان و محبین آن وجود مبارک بدو در ارض سر و سپس در سجن اعظم ازدیاد پذیرفت بدوجه ای که وقتی در مجلس خورشید پاشا حاکم ادرنه که شخص بصیر و صاحب نظری بود جمعی از علماء طراز اول مدینه در مسأله ای از مسائل مطروحه به بحث و تحقیق پرداختند و کل از حل آن عاجز ماندند اتفاقاً هیکل مبارک در آن مجمع حاضر و میهمان پاشا بودند و پس از اظهار نظر حاضرین رشته سخن بدست گرفتند و با تبیانی موجز و ذکری مدّ آن مسئله غامض را بنحو حیرت انگیزی توضیح و تشریح فرمودند چندانکه پاشا زبان به مدح و ثنا بگشوده مراتب علم و احاطه مبارک را بستود و این معنی چنان در قلب وی مؤثر گردید که از آن به بعد اجتماع و احتفالی برپا ننمود مگر آنکه بجان و دل آرزومند بود که هیکل مبارک آن انجمن را بحضور مبارک خود مزین فرمایند.

با گذشت زمان و گسترش و بازتاب روز افزون دیانت مقدس بهائی در سایر نقاط جهان مظهر کلی الهی حضرت بهاءالله صیانت دین الله و تمشیت امور احباءالله و دفع حملات اعداء را بحضرت عبدالبهاء محول فرمودند و زمام مهام را به کف با کفایت آن غصن اعظم سدره الهیه بسپردند و در موارد عدیده آن مرکز عهد الهی را بعنوان وکیل و نایب مناب خویش تعیین و وظیفه تحریر آیات و تنسیخ الواح را بعهده آن بزرگوار واگذار فرمودند.

حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر الفداء در تاریخ ۱۸۷۳ میلادی با منیره خانم (فاطمه) صبیّه محترم جناب محمدعلی نهری عموی سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در عکا ازدواج فرمودند. وجود مقدسشان در اوایل ازدواج چند پسر در سنین مختلف نوزادی و طفولیت از دست داده بودند که از همه مهمتر و زیباتر و کاملتر همان پسر رعناى خوش رفتاری بود که باسم حسین شهرت داشت و با آنکه پا از سنین طفولیت فراتر نگذاشت دارای وقار و هیمنه ای عظیم بود ولی اراده عالیّه الهیه او را از

جهان خاکی بعوالم دیگر منتقل فرمود و برای حضرت عبدالبهاء فقط چهار دختر باقی ماند که از سه دختر دارای سیزده نوه شدند که ارشد جمع آنها حضرت شوقی افندی بود که بر اثر اقدام جد عزیز خود ره بندگی جمال قدم را پیمود.

حضرت عبدالبهاء طبق نصوص کتاب اقدس و کتاب عهدی (وصیت نامه حضرت بهاء‌الله) و الواح دیگر بصراحت تامه مرکز عهد و میثاق الهی و مبین کتاب الله و مولا و مقتدای بهائیان تعیین گشتند. در آن هنگام سن مبارکشان ۴۸ سال بود و قریب بیست و نه سال به تبلیغ و ترویج امرالله در شرق و غرب و تأسیس محافل روحانی و هدایت بشر و قیادت اهل بهاء قیامی خارق العاده فرمودند و در توضیح و تبیین آیات و کلمات مقدسه حضرت بهاء‌الله و حضرت باب و نیز در بیان حقایق و شرح معضلات کتب مقدسه ادیان سالفه الواح و آثار معارفی بس عالی و منیع و روشن و فصیح که شبه و مثل آن تاکنون دیده نشده از خود باقی گذاشتند از جمله اقدامات مهمه حضرتشان نشر امرالله در بلاد غرب خصوصاً آمریکا و نقل جسد مطهر حضرت باب از ایران به کوه کرمل و بنای مقام اعلی برای آن رمس مقدس و بنای روضه مبارک حضرت بهاء‌الله در بهجی جوار عکا و ساختمان اولین مشرق الاذکار بهائی در عشق آباد و دستور ساختن مشرق الاذکار دوم در ویلمت شیکاگو و بسیاری از خدمات مهمه دیگر.

در زمینه و توصیف آثار و الواح مبارک حضرت عبدالبهاء بیانی بسیار شیوا و تشبیهی مناسب و زیبا از مرحوم دکتر یونس افروخته در کتاب خاطرات نه ساله آمده است که ذیلاً درج می گردد.

«وقتیکه در سنه ۱۳۰۹ هجری قمری جمال اقدس ابهی صعود فرمودند آثار قلم حضرت عبدالبهاء مانند غیث هاطل بر افراد اجباء نازل و معنویت و حلاوت و لطافت بیانات مبارک جانشین قلم اعلی گردید و چنان روایحی در عالم منتشر نمود که این عبد مکرر باین تشبیه و تعبیر قائل شدم و گفتم که طراوت و لطافت آثار قلم اعلی مانند گلهای

خوشترنگ معطر و معنیر است و بیانات طلعت عبدالبهاء بمنزله جوهر آن گلهاء.»

حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق بهاء تا سال ۱۹۰۸ میلادی در حبس باقی ماندند تا اینکه انقلابهای ترکهای جوان پیش آمد و از قید و بند و زندان آزاد شدند و بنابر دعوت بهائیان آمریکا و مجامع مختلفه مذهبی و اجتماعی و علمی به مدت سه سال پس از آزادی از حبس چهل ساله در سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ به اروپا و آمریکا و مصر مسافرت فرموده و در جمیع مجامع و مجالس و سازمانها تعالیم حضرت بهاءالله بویژه نقشه عظیمه الهیه صلح اکبر و وحدت عالم انسانی را مفصلاً و مشروحاً بیان و اعلام فرمودند.

حضرت عبدالبهاء جل اسمه الاعلی در اواخر ایام حیات مبارکشان به نزول دو منشور عظیم و مهم مباشرت فرمودند. منشور اول الواح مبارکه وصایا است که حضرت شوقی افندی را بعنوان آیت الله، غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع اهل بهاء و مبیین آیات الله تعیین فرمودند و حضرت ولی امرالله این منشور را از لحاظ عظمت و اهمیت متمم کتاب مستطاب اقدس تلقی فرمودند.

منشور دوم الواح و فرامین تبلیغی نازله از قلم معجز شیم طلعت پیمان خطاب به یاران و اماءالرحمن آمریکا و کانادا است که جمعاً شامل ۱۴ لوح می باشد.

حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و پیمان اهل بهاء پس از ۲۹ سال زحمت و کوشش طاقت فرسا و مستمر و تحمل شدائد و بلائیای کثیره و انجام مأموریت مقدسی که از جانب مظهر کلی الهی حضرت بهاءالله بعهده آن وجود مبارک محول گردیده بود در آذر ماه ۱۳۰۰ شمسی مطابق با ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ در حیفا بملکوت ابهی صعود فرمودند.

آثار و الواح مبارک حضرت مولی الوری بسیار زیاد و لاتحصی است از جمله آثار مهمه کتب مدنیه و سیاسیة و تذکرة الوفا و الواح کثیره دیگر که ۱۰ جلد از آنها بنام مکاتیب عبدالبهاء طبع و نشر شده و خطابه ها

و نطق‌ها در دو جلد فارسی نشر گردیده و بسیاری از آثار و الواح و مناجات‌های حضرت عبدالبهاء بالسنة مختلفه عالم ترجمه و طبع و نشر شده و خصوصاً کتاب مفاوضات که از اهم آثار حضرت عبدالبهاء بفارسی و چند زبان دیگر ترجمه و منتشر شده است.

فصل چهارم

حضرت ولی امرالله

(عهد اول از عصر ثانی یا عصر تکوین)

عصر رسولی که آغازش بعثت حضرت رب اعلی (۱۸۴۴) و دوره آن ۷۷ سال بود با صعود حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق بهاء در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی به پایان رسید این فاصله ۲۳ سال عصر رسولی تا انقضای یک قرن کامل به عهد اولای عصر تکوین موصوف گردیده است. در حقیقت آغاز عهد اولای عصر ثانی یا عصر تکوین با ولایت حضرت شوقی ربانی آغاز می گردد که شامل و در برگیرنده طلوع و استقرار نظم اداری دیانت بهائی است. عصر تکوین واسطه ای بین عصر رسولی و عصر ذهبی می باشد.

حضرت مولی الوری در الواح وصایای مبارکه حضرت شوقی ربانی نوه ارشدشان که ۲۴ ساله بودند را به سمت ولی امرالله و مبین آیات و الواح و مرجع و مقتدای اهل بهاء تعیین و تنصیص فرمودند.

حضرت شوقی افندی در تاریخ ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ هجری قمری مطابق با اول مارس ۱۸۹۷ میلادی در عکا متولد شدند پدرشان جناب افنان میرزا هادی شیرازی بودند و مادرشان ورقه مبارکه ضیائیه خانم، نام مبارک شوقی را حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند و در سنین نوجوانی از محضر

مبارک تقاضای نام خانوادگی فرمودند و حضرت عبدالبهاء ایشان را به لقب ربانی مشتهر فرمودند.

حضرت شوقی ربانی در سال ۱۹۱۸ دوره دانشکده علوم و صنایع دانشگاه بیروت را پایان رسانیدند. سپس در تاریخ ۱۹۳۷ میلادی با روحیه خانم ازدواج فرمودند. خانم می بولز مادر امة البهء روحیه خانم در حالیکه پانزده ساله بودند در سال ۱۸۹۸ همراه با گروهی عازم ارض اقدس گردیدند این زیارت اثر فوق العاده ای در این گروه گذاشت بطوریکه بکوشش این خانم در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲ افراد بسیاری که بعدها هر یک در عالم امر مصدر خدمات بزرگ شدند تبلیغ گردیدند. مشارالیها در سال ۱۹۰۲ با آقای ساترلند ماکسول کانادایی که از دانشکده معماری پاریس فارغ التحصیل شده بود ازدواج کرد و این زوج محترم یکسال بعد ساکن شهر مونترال در کانادا شدند. خانه این زن و شوهر جوان مرکز فعالیت‌های بهائی شد و همانجا بود که افتخار مهمانداری از حضرت عبدالبهاء را در سال ۱۹۱۲ یافتند. خانم و آقای ماکسول سفرهای تبلیغی فراوانی به اروپا و آمریکای جنوبی انجام دادند. خانم می ماکسول با وجود کسالت مزاج در صدد اقدام به سفر تبلیغی دیگری به آمریکای جنوبی بودند ولی در ۳۰ فوریه ۱۹۴۰ در شهر بوئنوس آیرس صعود فرمودند. ۴۳ حضرت ولی امرالله بخاطر خدمات جاویدان ایشان مقام شهید به مشارالیها عطا فرمودند.

حضرت ولی امرالله پس از صعود حضرت مولی الوری علیرغم بلایا و محن کثیره و دسائس و فتن عدیده ناقضین و معاندین امرالله با در دست گرفتن زمام امور در ید قدرت با کفایت و عظمت خود به هدایت و قیادت و سیادت امور روحانی و نشر و ترویج آئین مبین رحمانی پرداخته و در ظل اختیار و اقتدارشان امر الهی به وسعت و گسترش و عظمت شگرفی دست یافت. تشکیلات بهائی را در جهان به نظم اداری واحد بر طبق نظم نوین جهان آرای مظهر کلی الهی متشکل ساخته و جمیع افراد بهائی را مقرر فرمودند که در دفتر سجلات محافل روحانی ملی تسجیل گردند

اراضی حول مقام اعلی در کوه کرمل خریداری و به تملک امرالله درآمد چنانچه بر اثر کوشش و زحمات طاقت فرسای ۳۶ ساله، حضرت ولی امرالله موفق شدند که اراضی امری که در حیفا ده هزارمتر مربع بود به دوپست و سی هزار مترمربع و در بهجی که هزار متر مربع بود به دوپست و پنجاه و هفت هزار متر مربع افزایش دهند.

الواح و آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء از روی نسخه اصلی استنساخ و در ارض اقدس جمع آوری گردید. در نقاط مختلف جهان مراکز اداری امری بنام حظائر قدس تأسیس گردید. اماکن متبرکه ابتیاع و به تصرف امرالله در آمد. آثار و توقیعات و الواح مبارکه کثیره و کتب و تألیفات عدیده مهمه از قلم مبارکشان صادر گردید و بعضی الواح حضرت بهاءالله و تاریخ امرالله را برای احبای غرب به انگلیسی ترجمه فرمودند و باقدام و هدایت مبارکش جامعه بهائیان عالم بعنوان (جمعیت بین المللی غیردولتی) درسازمان ملل متحد رسماً شناخته شد.

مقام اعلی یعنی محل استقرار رمس مطهر حضرت رب اعلی در دامنه جبل کرمل بوضع بسیار مجلل و پرشکوهی ساخته و مرتفع و بنام ملکه کرمل موسوم گشت و در حول آن و نیز اطراف روضه مبارکه حضرت بهاءالله جنب قصر بهجی بیرون عکا باغچه ها و گلکاریهای بی نظیری که باعث اعجاب هر سائر و زائری است ایجاد فرمودند بنای مجلل دیگری جهت مقام اعلی بنام دارالآثار بنا و آثار مقدسه خطی و غیرخطی در آنجا جمع آوری و در منظر زائرین قرار دادند. نقشه ده ساله بنام جهاد روحانی برای بسط و توسعه امرالله در جمیع جهات نقاط مهمه عالم بوسیله مهاجرت بهائیان باقصی بلد و جزائر قطعات خمسه جهان ترسیم نمودند و اهل بهاء به کمال انقیاد و اطاعت بلکه با نهایت شوق و رغبت بانجام آن اهتمام ورزیدند.

حضرت ولی امرالله در ۹ ژانویه ۱۹۵۱ بشارت تأسیس شورای بین المللی را به جهان بهائی ابلاغ فرمودند و ۱۲ ماه بعداز آن در مارس ۱۹۵۲ در تلوتلگرافی توسعه شورای بین المللی را بعالمیان مجدداً خبر دادند و در

ماه مه ۱۹۵۵ عده آنان را به ۹ نفر رساندند. وظایف شورای بین المللی همان دارالانشاء هیکل اطهر بود که سالها در صدد ایجاد آن بودند. اعضاء دستور از وجود مبارک می گرفتند و این دستورها شخصی و غیررسمی ابلاغ می شد، مجالس آنان زیاد نبود زیرا هیکل مبارک آنقدر کار می دادند که دیگر وقت برای اجلاس نداشتند و آنان را نوعی بکار و امیداشتند که حکومت و ولایة امور فکری در مخیله خود از مستقبل تشکیلات امریه و تأسیس بیت العدل اعظم الهی داشته باشند.

حضرت ولی امرالله کنفرانسهای مهمه مجلله در مراکز مهمه متمدنه عالم برای تجلیل و توسیع و تبلیغ امرالله تشکیل داده و افکار جهانیان را بمبادی سامیه آئین الهی متوجه ساخته مقدمات تشکیل بیت العدل اعظم الهی را از جمیع جهات مورد توجه و اقدام قرار دادند و سرانجام در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ مطابق ۱۳ آبان ۱۳۳۶ هجری شمسی در سفر لندن به ملکوت ابهی و سرادق اعلی صعود فرمودند و در همانجا مرقد منورشان استقرار یافت.

فصل پنجم

بیت العدل اعظم الهی

(عهد دوم از عصر ثانی یا عصر تکوین)

حضرت ولی امرالله در دوران حیات مبارکشان بر طبق الواح وصایای حضرت مولی الوری از بین یاران عزیز الهی افرادی را در شرق و غرب به سمت ایادی امرالله انتخاب و آنان را به حفظ و صیانت و نشر و تبلیغ امرالله مأمور فرموده بودند. لذا پس از صعود مبارک اجتماع ایادی امرالله که در آن موقع بالغ بر ۲۷ نفر (سه نه نفر) بودند در ارض مقدس حیفا و سایر نقاط برای پایان رساندن نقشه جهاد روحانی با محافل روحانی ملی جهان همکاری و معاضدت می نمودند. سرانجام در پایان نقشه ده ساله که مصادف بود با اول رضوان ۱۲۰ بدیع و اول اردیبهشت ۱۳۴۲ شمسی مطابق با ۲۱ آوریل ۱۹۶۳ میلادی و مقارن با جشن یکصدمین سال اظهار امر علنی حضرت بهاءالله، هیأت محترم ایادی امرالله با اعضای محافل روحانی ملی جهان که تعدادشان در آن هنگام بالغ بر ۵۶ محفل روحانی ملی بود در حیفا تشکیل جلسه دادند و پس از اخذ آراء ۹ نفر اعضاء «بیت العدل اعظم» را انتخاب و معرفی نمودند و بدین ترتیب عهد دوم از عصر ثانی یا عصر تکوین آغاز گردید.

ذیلاً ترجمه تلگراف مورخ ۲۳ آوریل ۱۹۶۳ هیأت مجلله ایادی امرالله

علیهم بهاءالله را که حاکی از تشکیل بیت العدل اعظم و حاوی اسماء اولین اعضاء محترم معهد اعلى است درج می گردد:

«در این حین که احتفالات عظیم جهانی بمناسبت جشن اعظم منوی ارتقا هیکل اطهر حضرت بهاءالله بر سریر سلطنت الهیه برگزار می شود با قلبی طافح از شکرانه و سپاس بجهت صون و حمایت مستمر و مواهب موفوره الهیه با نهایت سرور انتخاب هیأت تقنینیه عالم امر را که منصوص کتاب مستطاب اقدس و به نصر مبارک مشمول هدایت مصون از خطای حضرتش می باشد به اطلاع یاران شرق و غرب می رساند.

اعضاء اولین بیت العدل اعظم الهی تاریخی که بوسیله اعضاء محافل ملی انتخاب شده اند عبارتند از:

- | | |
|--------------------|-----------------|
| ۱- چارلز ولکات | Charles Walcott |
| ۲- ایان سمپل | Ian Sample |
| ۳- هیو چنس | Hugh Chance |
| ۴- علی نخجوانی | |
| ۵- لطف الله حکیم | |
| ۶- ایمرز گیبنسن | Amrz Gibson |
| ۷- بورا کاولین | Borrah Kavelin |
| ۸- دیوید هافمن | David Hoffman |
| ۹- هوشمند فتح اعظم | |

از آن پس کلیه امور امری و روحانی بهائیان جهان و تشکیلات عظیمه بهائی در تحت اوامر و اراده و اختیار بیت العدل اعظم قرار گرفته و کلیه بهائیان جهان متفقاً و متحداً در ظل ظلیل بیت العدل اعظم در جهت هدف مقدس و مشخصی که آرزوی دیرینه کلیه بهائیان جهان است یعنی ایجاد استقرار نظم بدیع جهانی و حکومت جهانی بهائی و عصر ذهبی سالک و ساعی اند.

این نظم بدیع جهان آرای مظهر کلی الهی یکی از مهمترین عوامل وصول جامعه بشری بمرحله وحدت عالم انسانی و صلح عمومی می باشد که وجه مشابه و مماثلی با تشکیلات و تأسیسات ادیان سائره و سالفه و احزاب و حکومتات مختلفه موجود در جهان نبوده بلکه نظمی است الهی و بی سابقه و بی نظیر که از لحاظ تشکیلات بهائی در مرتبه اعلا و رفیعش بیت العدل اعظم الهی مستقر گردیده است. حضرت رب اعلى به تأسیس آن

بشارت داده اند و حضرت بهاءالله آن را تأسیس فرموده اند و حضرت مولی الوری در آثار نازله و خطابات صادره و بخصوص الواح مبارک وصایا کیفیت تأسیس آنرا تشریح و تبیین فرموده اند و بالاخره حضرت ولی امرالله در توقیعات منیعه هدف و مقصد و جامعیت این صنع الهی را توضیح و ۳۶ سال از حیات مبارک و آسایش و راحت خود را بجهت تقویت و توسعه این نظم بی مثیل و استقرار آن در عالم انسانی فدا نمودند.

با تعمق و تفحص و مطالعه در نظم نوین و جهان آرای بهائی باین نکته اساسی پی خواهیم برد که دو مؤسسه بین المللی دیگر بنام های محکمه کبری یا قوه قضائیه بین المللی و دیگری قوه تنفیذیه و در آینده هم تشکیلات و مؤسسات بسیار دیگری بنا بر اراده بیت العدل اعظم عندالزوم تشکیل خواهد شد که به انجام وظایف مربوطه محوله رسیدگی خواهند نمود. قوه قضائیه یا محکمه کبری مأمور قضاوت و اظهار نظر درباره مناقشات و اختلافات حاصله بین ممالک و عناصر مختلفه می باشد. قوه مجریه یا هیأت تنفیذیه که مأمور اجراء و تنفیذ قوانین موضوعه و تصمیمات متخذ و آراء صادره از محکمه کبری بین المللی می باشد و اگر دولتی از آراء صادره از محکمه کبری سرپیچی کند قوه مجریه از سلطه و اقتدار کامل و مقاومت ناپذیر خود که مستظهر به حمایت کلیه دول عالم است استفاده می نماید.

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارک وصایا به این قوه تنفیذیه اشاره و چنین تفسیر میفرمایند:

«این بیت العدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ - تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوه بنیان عدل و انصاف متین وزین گردید و اقالیم جنت النعیم و بهشت برین شود.»

چنانچه ذکر گردید عهد دوم از عصر ثانی یا عصر تکوین از سال ۱۹۶۳ با تشکیل بیت العدل الهی آغاز گردید و عهد ثالث عصر تکوین شاهد

انجام و اتمام سه نقشه جهانی بود که بوسیله معهداعلی طرح و برای اجراء بکلیه محافل روحانی ملی ابلاغ گردید، اول نقشه ۹ ساله ۱۹۶۴ - ۱۹۷۳ ، دوم نقشه پنج ساله ۱۹۷۴ - ۱۹۷۹ ، سوم نقشه هفت ساله ۱۹۷۹ - ۱۹۸۵ ، در این عهد ثالث عصر تکوین و سیر سریع تکاملی جامعه بهائی که به مرحله جدیدی از بلوغ در خاتمه عهد ثالث فائز شده بود طرح نقشه شش ساله جهانی را از آوریل ۱۹۸۶ بعهدۀ محافل روحانیه ملیّه گذاشتند.

مجهودات دیگری که بایستی در بقیه دوران عصر تکوین که خود متضمن عهد متعدد دیگری است به منصفه عمل گذارده شود توسط بیت العدل اعظم اعلام و در نتیجه جامعه بهائی را بتدریج به سطوح تکامل و بلوغ جدیدی در تشکیلات امری سوق خواهد داد که باگذشت زمان به عصر طلائی امر الهی و ورود جامعه بهائی به تمدن بدیع و درخشان منجر خواهد شد.

آنچه در این جزوه ذکر گردید در حقیقت اساس و شالوده و یا اسکلت متشکل دیانت مقدس بود برای دستیابی و مطالعه احکام و مبادی و بررسی حوادث و اتفاقات کثیره و اطلاع از جزئیات تاریخ این دیانت می توان کتب و نوشتجات عدیده کثیره ای را که در معارف امری موجود است مورد استفاده قرار داد.

فهرست منابع

- ۱_ کتاب روزنه امید
- ۲_ گنجینه حدود و احکام
- ۳_ کتاب مقالات انجمن تحقیقات استرالیا، جلد اول
- ۴_ کتاب قرن بدیع
- ۵_ نظر اجمالی در دیانت بهانی، احمد یزدانی
- ۶_ کتاب جمال ابهی ، تألیف دکتر ریاض قدیمی ، چاپ اول
- ۷_ مانده آسمانی، جلد ۵
- ۸_ داستانهایی از حیات عنصری جمال اقدس ابهی
- ۹_ بدیع الآثار، جلد سوم
- ۱۰_ کتاب گوهر یکتا، اثر خانم روحیه ربانی
- ۱۱_ خاطرات ۹ ساله، دکتر یونس افروخته
- ۱۲_ فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء ، انتشارات لجنه امور احبای ایرانی،
- ۱۳_ مجله پیام بهانی، شماره ۱۷۶

ISBN 1 875598 -15- 4

© Century Press 1999

**Typesetting by
Shiva Dehghan**



**P.O. Box 1309
Bundoora, vic. 3083
Australia**

Concise History of the Baha'i Faith

(Tarikh-i-Mokhtasar-i-Dianat-i-Baha'i)

Dr. Khoshdel Yazdani

